

مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۳- شماره ۲۲- بهار ۱۴۰۱

صفحات ۳۵۳-۳۸۸ (علمی- پژوهشی)

## دگرگونی‌های جمال‌شناسانه در متون نثر مرسل با تأکید بر علم معانی

محسن وناقتی جلال\*

### چکیده

آثار منشور زبان فارسی از دو طریق به ساحت جمال‌شناسی رسیده‌اند: روش اول، تریزین زبان در برونه آن بوده و در روش دوم، درونۀ زبان با علم معانی زینت یافته است. زیبایی نثر مرسل عالی مبتنی بر درونۀ زبان است که در آن، هرکدام از عناصر نحوی به‌عنوان یکی از هنرسازها وارد عمل شده، بدان آثار، فرم جمال‌شناسانه‌ای بخشیده است. کارکرد این هنرسازها در متون نثر مرسل یکسان نیست؛ زیرا زمان با تمام عوامل خود به‌عنوان یک متغیر اثرگذار، کارکرد هنری علم معانی را دچار تحوّل کرده است. هدف مقاله حاضر این است که میزان این دگرگونی جمال‌شناسانه را در حوزه علم معانی نثر مرسل بسنجد. برای دستیابی به این مهم، ابتدا چهار اثر مقدمۀ شاهنامۀ ابومنصوری، تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان و نوروزنامه به روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات سبک‌شناسی ساختارگرا بررسی شده‌اند. سپس برای نشان دادن خط سیر تحولات نثر فارسی، مؤلفه‌های بلاغت نحوی چهار اثر با هم مقایسه گردیده‌اند. نتایج بیانگر آن است که در آغاز نثر فارسی، مؤلفه‌های علم معانی از جمله تنوع ساختار جمله، کوتاهی جمله‌ها، ایجاز قصر و حذف، استفاده از افعال خاص و تنوع حروف هنری، بیشترین کیفیت و کمیت را دارند؛ اما به مرور زمان از قدرت هنری این مؤلفه‌ها کاسته شده و به‌جای آن، برونۀ زبان با عناصر ادبی زینت یافته است؛ به گونه‌ای که نگرش هنری فارسی‌زبانان به شکل معناداری دگرگون شده است تا شرایط برای ظهور نثر فنی مهیا گردد.

**کلیدواژه:** نثر مرسل، جمال‌شناسی، علم معانی، بلاغت نحوی.

## ۱. مقدمه

منتقد ادبی، پاسخگوی زمانه خویش است. سخنرانی‌ها، همایش‌ها، مقالات و کتاب‌های منتشر شده نشان می‌دهد در دوره‌های مختلف نثر فارسی، مخاطبان با نثر مرسل بیش از انواع دیگر نثر ارتباط برقرار کرده‌اند. نثر تاریخ بلعمی و تاریخ بیهقی بهتر از نثرهایی چون تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف بر دل می‌نشیند. راز این گرایش‌ها و علاقه‌مندی‌ها چیست؟ بی‌تردید اولین مؤلفه‌ای که ذهن منتقدان را به خود متوجه می‌کند، زبان است. اگر عناصر مهم شکل‌دهنده زبان را بلاغت نحوی و دستور زبان درست تلقی کنیم، نقش بلاغت نحوی در جذب مخاطبان بسیار مؤثرتر از دستور است. «بلاغت در مفهوم وسیع خود، ارتباط زبان با جهان و زندگی است» (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۱۳).

در متون نثر مرسل، بلاغت نحوی و علم معانی با انتخاب شگفت‌انگیز جایگاه کلمات شکل می‌گیرد و از قواعد معنایی رایج خارج می‌شود تا ظرفیت بالایی برای ابلاغ بلاغی پیام ایجاد کند. «علم معانی به دلیل مباحثی نظیر خبر، انشاء، اغراض و کاربردهای ثانوی کلام، تقدیم و تأخیر اجزای کلام، ایجاز و اطناب و... شباهت‌های فراوانی با شاخه‌های مختلف دانش زبان‌شناسی و به تبع آن، نظریه‌های نقد نوین ادبی به‌ویژه نقد زبان‌شناختی دارد» (علیزاده و روحی کیاسری، ۱۳۹۹: ۲۷۷). از این رو در آثار نثر مرسل، ارتباط زیبایی‌شناختی زبان و زندگی از طریق علم معانی آغاز می‌شود. زبان در نظر جرجانی (۴۷۱-۴۰۰ ق) مجموعه‌ای از روابط است نه مجموعه‌ای از کلمات. «وقتی ما در امر فصاحت و بلاغت صحبت می‌کنیم، کاری به معانی مفرد نداریم، بلکه منظور نظر ما احکامی است که به جهت ترکیب کلمات پدید می‌آید» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۱۵). بنابراین بخش عمده‌ای از ادبیّت، آشنایی‌زدایی، برجسته‌سازی و زیبایی نثر مرسل، محصول ترکیب هنری واژگان است که از طریق علم معانی محقق شده است. از میان متون نثر مرسل، تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان و نوروزنامه بیش از

آثار دیگر به چیش هنری واژگان در درونۀ زبان وفادار بوده‌اند. پرداختن به صفحات باقی‌مانده از مقدمۀ شاهنامۀ ابومنصوری به دلیل اهمیت آغازین آن است.

### ۱-۱. بیان مسئله

با گذشت زمان، ذوق هنری ایرانیان تغییر کرده و به دنبال آن، زیبایی‌های نثر مرسل نیز دگرگون شده است. این تحقیق در پی آن است که چگونگی تغییرات این نوع نثر را در حوزه بلاغت نحوی شناسایی کند تا از این طریق، حرکت تدریجی زیبایی‌های نثر فارسی را از درونۀ زبان به برونۀ آن اندازه‌گیری نماید. از زمان تألیف شاهنامۀ ابومنصوری تا خلق نوروزنامه، قریب به پنج‌ونیم قرن طول کشید تا نثر مرسل عالی با مشخصه‌های بلاغی و زبانی ویژه شکوفا شود. اگر کلیله و دمنه را یکی از عالی‌ترین کتاب‌های نثر فنی بدانیم، فاصله این دو سبک از نثر فارسی، کمتر از چهل سال خواهد شد. آیا در مدّت چهل سال، این همه تحوّل ممکن است؟ قطعاً چنین تحوّل عظیمی در این مدّت کوتاه رخ نداده است. پس باید ریشۀ تحولات زبانی و بلاغی نثر فارسی را جایی دیگر جست‌وجو کرد.

به نظر می‌رسد مؤلفه‌های این دگرگونی، درون نثر مرسل شکل گرفته و به تدریج رشد کرده است تا شرایط انقلاب سبکی فراهم شود. از آنجایی که مؤلفه‌های تحوّل‌آفرین بسیار زیاد است، یکی از مهم‌ترین خصلت‌های بلاغی نثر مرسل، یعنی بلاغت نحوی به‌عنوان متغیّر مدّ نظر قرار گرفته تا دگرگونی‌های تدریجی نثر فارسی از منظر علم معانی شناسایی گردد. برای یافتن پاسخ مناسب به پرسش این پژوهش، چهار اثر مقدمۀ شاهنامۀ ابومنصوری، تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان و نوروزنامه از میان آثار نثر مرسل عالی انتخاب شد. بعد از تعیین مؤلفه‌های بلاغت‌آفرین نحوی، اطلاعات و آمار مرتبط با آن استخراج گردید و تأثیر هر کدام از این عناصر در جمال‌شناسی درونۀ زبان مورد بررسی قرار گرفت تا مشخص شود حرکت جمال‌شناسانۀ نحوی چگونه از درونۀ زبان فارسی آغاز شده و از طریق چه مؤلفه‌هایی به تدریج به برونۀ زبان گرایش یافته است تا شرایط برای تغییر سبک فراهم گردد.

## ۲-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

مطالعات سبکی متون نثر مرسل نشان می‌دهد زیبایی‌شناسی این آثار، مبتنی بر درونۀ زبان است. این نگرش تا نیمه‌های قرن ششم همواره در بین نویسندگان نثر فارسی رایج بوده است؛ اما با ورود به نیمۀ دوم همین قرن، نگرش جمال‌شناسانۀ نویسندگان تغییر یافت و معیار هنری نثر از درونۀ زبان به برونۀ آن منتقل شد. از آنجایی که باور این تحوّل ناگهانی دشوار است، باید ریشۀ این دگرگونی‌ها را درون متون نثر مرسل جست. مطالعات تطبیقی پیشین، اغلب بر محور دستور، بیان و بدیع بوده است. به دلیل اینکه تحولات بلاغت نحوی در متون نثر مرسل مورد توجه نبوده، انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

## ۳-۱. پیشینه تحقیق

بعد از اندیشمندانی چون جرجانی (۴۷۱-۴۰۰ ق)، زمخشری (۵۳۸-۴۶۷ ق)، سیبویه (۱۸۰-۱۴۰ ق) و... علم معانی در جهان اسلام چنان به محقق افتاد که تا مدّت‌ها جز کتاب‌های مدرسه‌ای، اثری از آن نبود. به‌طور کلی در نظر بلاغیون گذشته، زیبایی آثار بر پایه علم معانی استوار است تا علوم دیگر. «ملاک فصاحت، یعنی آنچه موجب فضیلت سخن می‌شود، همانا جایگاه کلام و کیفیت بیان و طریقه ادا و نسبت‌ها و پیوندهای نحوی موجود در آن است» (ضیف، ۱۳۹۰: ۱۵۸). ملایری در کتاب سیبویه بنیان‌گذار نحو عربی، بخشی از تحولات علم معانی را نشان داده است.

سابقۀ ورود مجدد به مطالعه آثار ادبی از منظر علم معانی، به دورۀ معاصر برمی‌گردد. از زمانی که نظریه‌های نقد جدید وارد زبان فارسی شد، نگاه ساختاری به زبان و ادبیات مورد توجه قرار گرفت. تحقیقات کاربردی در حوزه علم معانی مدیون چهره‌هایی چون حق‌شناس و شفیع کدکنی است. مقالات حق‌شناس از زبان‌شناسی به ادبیات پل زد و نگاه ساختاری و زبانی به متون را تقویت کرد. شفیع کدکنی با کتاب‌هایی مانند رستاخیز کلمات و زبان شعر در نثر صوفیه، مطالعه نحوی، ساختاری و عناصر حاضر غایب را جایگزین مطالعه دستوری و سبک‌شناسی بهار، خطیبی، شمیسا

و... کرد. در این میان نباید از آثار و ترجمه‌های کوروش صفوی غافل شد. وی با کتاب *از زبان‌شناسی به ادبیات*، طرحی نو در انداخت و بلاغت سنتی را با نظریه‌های ساختارگرایانه پیوند داد. بعد از آن بود که مقالات فراوانی با توجه به نظریه‌های زیبایی‌شناسی، نقد جدید و علم‌النحو به رشته تحریر درآمد. این مقاله به مقایسه امکانات نحوی چهار اثر بازمانده از دوره اول نثر فارسی پرداخته تا سیر تحولات جمال‌شناسی علم‌النحو را در این آثار بسنجد.

## ۲. سیر تحوّل زیبایی‌شناسی نثر مرسل در حوزه بلاغت نحوی

زبان برای ایجاد ارتباط در یک جامعه به وجود می‌آید. با گذشت زمان، زبان نیز قواعد خاصی به خود می‌گیرد تا پیام به سهولت و درستی منتقل شود. به این نوع کارکرد زبان، درجه صفر زبان گفته می‌شود. آرایش واژگان در درجه صفر زبان معمولاً از ثبات برخوردار است. متن، مدل خاصی پیدا می‌کند تا نقش و رسالت زبان را به خوبی ایفا کند. قرار گرفتن فعل در پایان جمله، نهاد در آغاز جمله و مسند، مفعول و متمم در میانه جمله، عادی‌ترین آرایش زبان معیار فارسی است.

از آنجایی که جهان بر مدار تحوّل می‌چرخد، زبان نیز به‌عنوان یکی از پدیده‌های جهان هستی از این قانون تبعیت می‌کند و تغییر می‌یابد. بنابراین زبان همیشه بر درجه صفر نمی‌ماند. گاه در زبان گفتار، الفاظ به مقتضای حال جابه‌جا می‌شوند؛ اما زبان برجستگی خاصی پیدا نمی‌کند. «این گونه جابه‌جایی‌ها یا به دلیل وزن کلام صورت می‌گیرد یا ناشی از تمایل به برجسته کردن یک واژه است و بسامد متغیر آن‌ها به ماهیت لفظ مورد نظر بستگی دارد» (لازار، ۱۳۹۳: ۲۴۱). با این حال، زبان از یک نظم نسبتاً ثابت برخوردار است که صرفاً هدف انتقال پیام را به دوش می‌کشد که به آن نحو پایه می‌گویند. «نحو پایه عبارت است از نظم سازنده زبان عادی که بیشترین جمله‌های یک زبان با آن تولید می‌شود و شامل ساخت‌های معمول و متعادل جمله‌های زبان است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۰).

زبان معیار مبنای شناسایی هنجارگریزی‌های سبکی و برجسته‌سازی‌های ادبی می‌شود. اگر خروج از زبان معیار، آگاهانه، شورآفرین و برجسته باشد، زبان در مسیر هنر قرار می‌گیرد. اینجاست که نقش زبان از حالت انتقال پیام صرف خارج شده، پیام معطوف به خود پیام می‌گردد و حرکت هوشمندانه عناصر یک جمله از جایگاه اصلی خود به جایگاه‌های دیگر، موجب تنوع ساخت‌های هنری می‌شود. تغییر موضع طبیعی کلمات با توجه به ایده‌ها، افکار و اندیشه‌ها و اهداف نویسندگان صورت می‌گیرد. بنابراین هرگاه کلام بر مدار طبیعی و عادی زبان حرکت کند، دیدگاه نویسنده درباره یک موضوع، طبیعی و بی‌طرفانه است؛ اما وقتی عناصر جمله در طول ساختار جمله تغییر می‌کنند و کلمات جای خود را به همدیگر می‌دهند، یک تناسب هنری ایجاد می‌شود که مبنای دلالت‌های ادبی است. «دلالت‌های ادبی، نوعی تناسب است که ادیب، این ارتباط موجود را کشف و شهود می‌نماید» (پارساپور، ۱۳۸۳: ۲۳).

در نثر مرسل، خوانندگان با دو نوع ساختار جمله روبه‌رو هستند: نوع اول، جمله‌هایی هستند که در امتداد درجه صفر زبان حرکت می‌کنند. در این بخش از آثار نثر مرسل، نگرش نویسنده به موضوع، خنثی و غیرجانبدارانه است. در نوع دوم، جمله‌هایی قرار دارند که ساختار نحوی آن‌ها از نحو پایه فاصله گرفته، خوانندگان با جای‌گردانی نحوی روبه‌رو هستند. در این جمله‌ها گاه یکی از عناصر جمله از جایگاه طبیعی خود جابه‌جا می‌شود و با توجه به دیدگاه نویسنده در مهم‌ترین بخش جمله قرار می‌گیرد. گاهی همه عناصر جمله، جای‌گردانی نحوی می‌شوند تا با نظر نویسنده، جایگاه هر واژه ارتقا یا تنزل یابد و هماهنگی با هدف او حرکت کند. اینجاست که سبک‌های عمومی و سبک‌های شخصی به وجود می‌آیند. لازمه رسیدن به سبک عمومی هر دوره، استخراج مشترکات زبانی نویسندگان یک دوره خاص است و برای یافتن سبک شخصی هر کدام از نویسندگان ماندگار، لازم است تفاوت‌ها و شاخصه‌های منحصر به فرد هر اثر منثور کشف شود. از این منظر، زبان یک تصمیم اجتماعی است و سبک یک تصمیم فردی-گروهی. تصمیم فردی منجر به سبک

شخصی و تصمیم گروهی منجر به سبک دوره می‌گردد. در این بخش از تحقیق، با مطالعه آماری چهار اثر معروف از نثر مرسل، چگونگی برخورد هر کدام از نویسندگان با زبان فارسی شناسایی شده، مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی هریک به‌طور جداگانه مشخص می‌گردد. نویسندگان نثر مرسل چگونه با سبک‌های شخصی خود به اسلوب نوشتار خاص رسیده‌اند؟ عوامل این اسلوب نوشتار که باعث ماندگاری و زیبایی نثر مرسل شده، کدام‌اند؟

یکی از رازهای هنری شدن نثر مرسل، به آزادی نویسندگان در جای‌گردانی نحوی مربوط می‌شود. در این دوره به گفتهٔ ارنست همینگوی (۱۹۶۱-۱۸۹۹ م)، «هر اثر، خود یک سبک ادبی است» (ایگلتون، ۱۳۹۵: ۱۶۰). با جای‌گردانی نحوی، نویسنده احساس رهایی می‌کند. رهایی یکی از مؤلفه‌های ادبیّت است که زیبایی را در ساختار جمله ایجاد می‌کند. از این رو بلاغت نحوی مهم‌ترین هنر سازهٔ نثر مرسل است که از آزادی عمل نویسندگان در ساختار جمله، حذف عناصر جمله، کوتاهی و بلندی جمله‌ها، انتخاب حروف بلاغی و انواع فعل‌ها به وجود می‌آید. کیفیت و کمیت هر کدام از آن‌ها میزان تغییرات جمال‌شناسی نثر مرسل را رقم می‌زند. در ادامه، تحولات این مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی در آثار متعدّد مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۱-۲. سیر تحوّل جمال‌شناسی نثر مرسل در ساختار جمله

در نقطهٔ صفر زبان، جمله با نهاد آغاز می‌شد و با فعل هم به پایان می‌رسید. نویسندگان نثر برای عدول از زبان عادی و رسیدن به زبان ادبی، از چند روش استفاده می‌کردند تا اثری به مقتضای حال مخاطبان تولید کنند. «از نظر او [سکاکی] اگر متنی را از حیث مطابقت با مقتضای حال بنگریم، وارد علم معانی شده‌ایم» (سید قاسم، ۱۳۹۶: ۲۷). از گذشته‌های دور در ساده‌ترین شکل ایجاد ادبیّت، از امکانات بیان و بدیع بهره می‌بردند. این روش بیشتر برونهٔ زبان را می‌آراست. در شکل هنری‌تر، عناصر جمله را

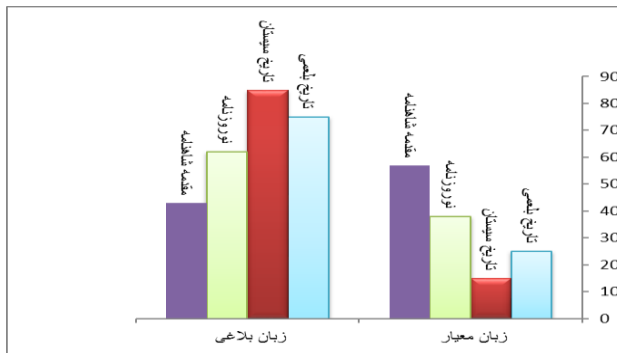
جابه‌جا می‌کردند. این روش، درونۀ زبان را تقویت می‌کرد. نثر مرسل برای ادبی شدن، راه دوم را برگزیده است.

در ادامه، با آمار نشان داده می‌شود که ساختار جمله‌ها تا چه اندازه تحت تأثیر این نگرش متحول شده است. برای رسیدن به پاسخ علمی، از کتاب‌های تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، نوروزنامه و مقدمه شاهنامه، ۵۰۰ جمله انتخاب شده و ساختار آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

### جدول شماره ۱ - بسامد شیوۀ بلاغی ساختار جمله‌ها در نثر مرسل

نام کتاب	زبان معیار: مدل (نهاد + ... + فعل)		جای گردانی نحوی
	تعداد	درصد	
تاریخ بلعمی	۱۲۵ جمله	۲۵ درصد	۳۷۵ جمله
			۷۵ درصد
تاریخ سیستان	۷۹ جمله	۱۵ درصد	۴۲۱ جمله
			۸۵ درصد
نوروزنامه	۱۹۰ جمله	۳۸ درصد	۳۱۰ جمله
			۶۲ درصد
مقدمه شاهنامه	۲۸۵ جمله	۵۷ درصد	۲۱۵ جمله
			۴۳ درصد

### نمودار ۱: زبان معیار و جای گردانی نحوی در کتاب‌های نثر مرسل





جدول و نمودار شماره ۱ نشان می‌دهند اغلب جمله‌های متون نثر مرسل از نظر ساختار جمله، نشان‌دار هستند. «پایه شکل‌گیری دو گانه نشان‌دار/ بی‌نشان، نوعی عدول از هنجار تثبیت‌شده آشناست» (سارلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۳۹). این ساختار شکنی در تاریخ سیستان و تاریخ بلعمی بسیار قابل توجه است؛ اما در کتاب‌های نوروزنامه و مقدمه شاهنامه از بسامد آن کاسته شده است. از آنجایی که تنها بخشی از مقدمه شاهنامه ابومنصوری باقی مانده و با دستبرد کاتبان تغییر یافته است، آمار آن چندان قابل اعتماد نیست. با وجود این، آمار نشان‌دهنده آن است که به مرور زمان از تنوع نحوی نثر فارسی کاسته شده و زبان از نظر ساختار شکنی جمله، دچار کم‌تحركی و خشکی نحوی گردیده است؛ به گونه‌ای که نویسندگان بعدی تلاش کرده‌اند با عناصر بیان و بدیع، کم‌تحركی زبان را جبران کنند. بدین ترتیب، به تدریج زیبایی این آثار از درونه زبان به برونه آن منتقل شده است.

## ۲-۲. تحولات زیبایی‌شناسی نحوی در آغاز جمله‌ها

در مدل ساختار جمله‌های عادی، جایگاه قرار گرفتن واژگان به سه بخش مهم تقسیم می‌شود: قسمت ابتدایی جمله، قسمت مرکزی و بخش پایانی جمله. رایج‌ترین مدل ساختار جمله در زبان فارسی به این شکل است: نهاد + مفعول/ متمم/ مسند + فعل. هر جمله‌ای که از این ساختار به‌منظور تأثیرگذاری بیشتر و مقتضای حال مخاطب، عدول کند، از نظر علم معانی مورد توجه قرار می‌گیرد. جای‌گردانی نحوی آغاز جمله، پایان جمله و جایگاه مرکزی جمله، زیبایی‌شناسی را به‌صورت گوناگون و به میزان متفاوتی تحت تأثیر خود قرار می‌دهند که میزان تأثیرگذاری آغاز جمله بسیار بیشتر است. در دوره نثر مرسل، ابتدای جمله از آرایش آزادتری برخوردار بود. نویسندگان واژه‌های مهم را در آغاز جمله قرار می‌داد تا تأثیر کلام با توجه به هدف‌گذاری‌اش بیشتر شود. نمونه‌های زیر نشان‌دهنده این نکته است:

الف. نهاد در آغاز جمله: «خدای نوح را پیغامبری داد» (بلعمی، به نقل از خانلری، ۱۳۹۲: ۴۴۸)؛ «فضل به سیستان بازگشت» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۴۴۸)؛ «پناه خسرو آن زمین را بخزید» (خیام، ۱۳۱۲: ۴۴۸).

ب. فعل در آغاز جمله: «بداد خدای هرچه از نسل وی فرزند خواست بودن تا رستخیز» (بلعمی، ۱۳۸۳: ۴۴۹)؛ «فرمان داد طاهر تا نه گنبد بر آوردند نو» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۸۰)؛ «بسگالیدند سگالیدنی که صالح را بکشند» (بلعمی، به نقل از خانلری، ۱۳۹۲: ۴۷۵).

ج. مفعول در آغاز جمله: «عطیه‌های بی‌معنی که همی‌داد، آن را که بایست، نداد و او را که نبایست، همی‌داد» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۸۰)؛ «آدم را از حوا آفرید یا حوا را از آدم» (بلعمی، ۱۳۸۳: ۵۰).

د. حروف در آغاز جمله: «اگر بیدار بیدار بودی چه بودی و اگر خفته بودی، چه بودی؟» (همان: ۵۰)؛ «و مرا گفتند که یا سید قریش کجا روی؟» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۶۳).

هـ. مسند در آغاز جمله: «کنیز کی راست خلقت، تمام‌بالا، نه دراز و نه کوتاه. سفید روی و بناگوش، همه تن به ناخن پا سفید. سفیدی گونه‌ او به سرخی زده و غالب به گونه‌ ماه و آفتاب» (تاریخ بلعمی، ۱۳۸۳: ۷۷۰).

و. قید در آغاز جمله: «نه ابراهیم او را شناخت و نه ابراهیم را او» (بلعمی، ۱۳۸۳: ۱۴۷)؛ «آن‌گاه زمین بجنید جنیدنی و بلرزید لرزیدنی» (همان: ۴۷۵).

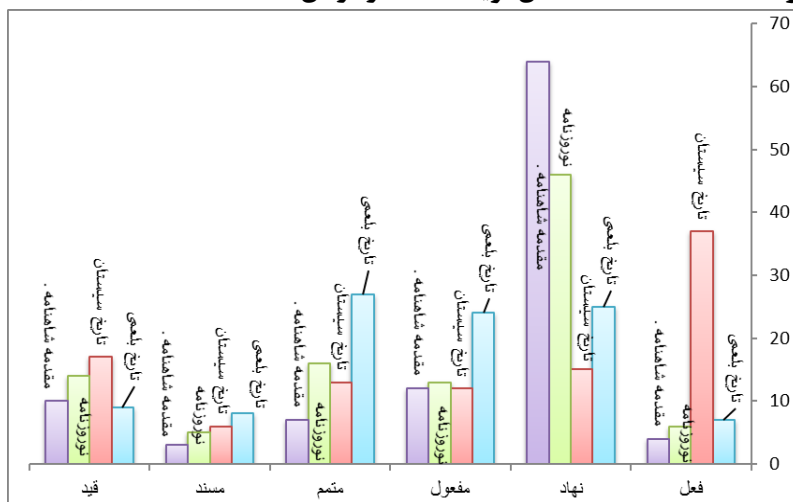
ز. صفت در آغاز جمله: «همه نشان دل باشد، همه دلشان بازو و همه بازوشان کمان و همه کمانشان تیر و همه تیرشان دل دشمن» (خیام، ۱۳۱۲: ۴۳).

این تنوع در سایر نقش‌ها هم دیده می‌شود که اغلب در ساختار جمله، شکل بلاغی دارد. با بررسی جایگاه آغازین جمله در متون نثر مرسل، اولاً مشخص می‌شود کدام نویسنده از این ظرفیت برای ارتقای بلاغت نحوی اثر خود بیشتر استفاده کرده و ثانیاً سیر تحول آثار نثر مرسل از این منظر چگونه بوده است.

جدول شماره ۲- بسامد آزادی عمل در آغاز جمله (جامعه آماری: ۵۰۰ جمله)

نام کتاب	فعل	نهاد	مفعول	متمم	مسند	قید	
تاریخ بلعمی	تعداد	۳۵	۱۲۵	۱۲۰	۱۳۵	۴۰	۴۵
	درصد	۷	۲۵	۲۴	۲۷	۸	۹
تاریخ سیستان	تعداد	۱۸۲	۷۹	۵۱	۶۴	۳	۸۴
	درصد	۳۷	۱۵	۱۲	۱۳	۶٪	۱۷
نوروزنامه	تعداد	۳۲	۲۳۰	۶۱	۷۹	۲۸	۷۰
	درصد	۶	۴۶	۱۳	۱۶	۵	۱۴
مقدمه شاهنامه	تعداد	۱۸	۳۲۰	۶۴	۳۵	۱۵	۴۸
	درصد	۴	۶۴	۱۲	۷	۳	۱۰

نمودار شماره ۲- آزادی عمل نویسندگان نثر مرسل در آغاز جمله (۵۰۰ جمله)



آمار نشان می‌دهد در کتاب‌های نثر مرسل، به بهره‌برداری از جایگاه آغازین جمله توجه شده و از همه نقش‌ها در آغاز جمله استفاده گردیده است. این موضوع ویژگی سبک عمومی آن‌هاست؛ اما این بهره‌مندی در هر اثری متفاوت است. این

تفاوت‌هاست که سبک شخصی را می‌سازد. در زبان معیار، جایگاه آغازین جمله معمولاً به نهاد تعلق دارد؛ اما نویسندگان نثر مرسل برای ایجاد بلاغت نحوی، از زبان معیار عدول کرده و از نقش‌های فعل، مفعول، متمم، مسند، قید و نهاد و... در جایگاه آغازین استفاده نموده‌اند تا زبان را نشان‌دار و برجسته کنند. اگر به ویژگی‌های نثر مرسل در قلمرو فکری توجه شود، روح حماسی، طبیعت‌گرایی، واقع‌بینی، نشاط و پویایی، از برجسته‌ترین خصلت‌های آن است. سهم بخش آغازین جمله‌ها در ایجاد این احساس چقدر است؟ به نظر می‌رسد قرار گرفتن فعل در آغاز جمله، بیشترین نقش را در آفرینش این حال‌وهوا برعهده دارد. آمار نشان می‌دهد تاریخ سیستان ۳۷ درصد از جمله‌های خود را با فعل آغاز کرده است. تاریخ بلعمی ۷ درصد، نوروبزنامه ۶ درصد و مقدمه شاهنامه ۴ درصد از جمله‌ها را با فعل شروع کرده‌اند. در هنجارگریزی سبکی، تاریخ سیستان برجستگی خاصی از این نظر دارد و با قراردادن فعل در آغاز جمله، کوبندگی کلام خود را افزایش داده، با روح حماسی نثر مرسل تطابق بیشتری دارد. آمدن فعل با بسامد بالاتر در تاریخ سیستان، بر انعطاف‌پذیری کلام نیز افزوده است. از سوی دیگر، انتقال فعل به ابتدای جمله، هیجان و عاطفه کلام را افزایش داده است؛ از این رو نثر تاریخ سیستان صمیمی‌تر از آثار دیگر به نظر می‌رسد. همچنین این کارکرد باعث شده زبان تاریخ سیستان به زبان گفتار و توده مردم نزدیک‌تر شود. قرار گرفتن فعل در آغاز جمله، کلمات پس از خود را نیز پویاتر کرده است.

آمار نشان می‌دهد تاریخ سیستان با قرار دادن قید با ۱۷ درصد و نهاد با ۱۶ درصد در آغاز جمله به اقتضای حال، از همه عناصر و نقش‌های مؤثر در قسمت ابتدایی ساختار جمله استفاده کرده و نسبت به آثار دیگر، در آغاز جمله از آزادی عمل بیشتری برخوردار است. کتاب‌های تاریخ بلعمی، نوروبزنامه و مقدمه شاهنامه به ترتیب در جایگاه‌های بعدی قرار دارند. با این توضیح مختصر ثابت می‌شود که بخشی از بلاغت نحوی، تولید معنای ثانویه و زیبایی‌شناسی اثر، با آزادی عمل در آغاز جمله‌ها

محقق شده است. این خصلت مهم بلاغی با گذشت زمان کم‌رنگ‌تر گردیده و از تنوع آغاز جمله کاسته شده است.

### ۲-۳. تحولات زیبایی‌شناسی نثر مرسل در پایان جمله‌ها

زبان فارسی به دلایل مختلفی چون طبیعت زبان، شاعرانگی زبان، تأثیر زبان عربی، آمیزش زبان گفتار و نوشتار و... از خصلت جای‌گردانی نحوی زیادی برخوردار است. طبیعی است که هر کدام از این خصلت‌ها به شکلی، سیر طبیعی ساختار جمله‌ها را در هم شکسته، مفاهیم تازه‌ای به واژگان می‌بخشند و بلاغت نحوی را تقویت می‌کنند. با این نگاه، یکی از مواردی که موجب برجستگی سبکی می‌شود، خصوصیت دستوری یک اثر در جای‌گردانی نحوی پایان جمله‌هاست. نویسندگان نثر مرسل برای بیان بلاغی و هنری مقصود خود، گاهی کلمات را به قسمت پایانی جمله می‌برند و متن را برجسته می‌کنند. نمونه‌های زیر، شاهدی بر این مدعاست:

«نادان مردمان اویست که دوستی به روی افتعال دارد بی حقیقت و پرستش یزدان چشم‌دیدى را کند و دوستى با زنان به درشتى جوید و منفعت خویش به آزار مردم جوید و خواهد که ادب آموزد به آسانی» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۰۶).

برای اندازه‌گیری میزان بهره‌مندی آن‌ها از این جایگاه، ۵۰۰ جمله از کتاب‌های تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، نوروزنامه و مقدمه شاهنامه بررسی شده است تا چگونگی تحولات زبان از این منظر مشخص شود.

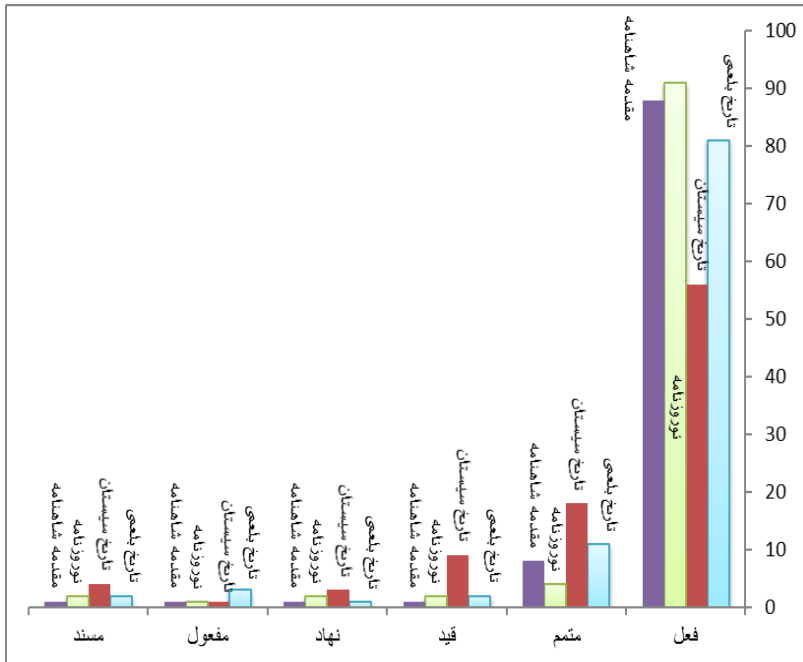
### جدول شماره ۳- جای‌گردانی نحوی در پایان جمله‌ها (جامعه آماری ۵۰۰

#### جمله از هر کتاب)

نام کتاب	فعل	متمم	قید	نهاد	مفعول	مسند
تاریخ بلعمی	تعداد	۴۰۸	۵۸	۷	۴	۸
	درصد	۸۱٪	۱۱٪	۲٪	۱٪	۳٪
تاریخ	تعداد	۲۸۸	۹۲	۳۴	۱۴	۲۰

سیستان	درصد	۵۶٪	۱۸٪	۹٪	۳٪	۱۰٪	۴٪
نوروزنامه	تعداد	۴۴۵	۲۰	۱۰	۹	۳	۸
	درصد	۸۹٪	۴٪	۲٪	۲٪	۱٪	۲٪
مقدمه شاهنامه	تعداد	۴۴۵	۴۲	۲	۴	۴	۳
شاهنامه	درصد	۸۸٪	۸٪	۱٪	۱٪	۱٪	۱٪

نمودار شماره ۳- جای گردانی نحوی در پایان جمله‌ها



الف. قرار گرفتن فعل در پایان جمله: در درجه صفر زبان، مدل آرایش نقش‌های دستوری جمله به گونه‌ای است که فعل در بخش پایانی قرار می‌گیرد. کتاب‌های علمی، جغرافیا، تفسیرهای دوره اول زبان فارسی نشان‌دهنده این است که زبان معیار سبک مرسل نیز بر همین الگو بوده است؛ از این رو انتظار می‌رود کتاب‌هایی که به

قصد پیام‌رسانی نوشته شده‌اند، به این معیار نزدیک باشند. آمار جدول شماره ۶ نشان می‌دهد ۸۱ درصد جمله‌های تاریخ بلعمی با این معیار ساخته شده‌اند و از نظر پایان جمله شباهت بیشتری به زبان معیار دارند. در تاریخ سیستان این آمار ۵۶ درصد است و به‌طور معناداری این اثر از نظر ساختار پایان جمله از زبان معیار فاصله گرفته و در این زمینه با هنجارگریزی، برجسته شده است. در نوروزنامه این ویژگی ارتقا یافته و ۹۰ درصد جمله‌ها از حیث پایان جمله به زبان معیار نزدیک‌تر شده است. مقدمه شاهنامه بوم‌نصوری هم با ۸۹ درصد وضعیتی شبیه نوروزنامه داشته، ساختار پایان جمله‌های برجستگی چندانی ندارد. با بررسی این آمار می‌توان گفت کتاب تاریخ سیستان نسبت به سه اثر دیگر، سبک ساختارشکنی دارد.

«چون من آن نور و بهای او بدیدم، خواستم که جان اندر پیش او نثار کنم. دل نداد که او را بیدار کردمی. پستان خواستم که فرال لب او برم. او بخندید و چشم باز کرد. نور از چشم او برآمد و بر شد تا آسمان... در میانه چشم او بوسه دادم و پستان راست خویش بدو دادم... خواستم که چپ او را دهم، ابا کرد و نگرفت. باز او را پذیرفتم... یکی مرد دیدم که نور از چشم او تا آسمان همی برشد و مهد او کنار گرفته... گفتا خاموش که تا او بزادست جهودان عالم را خواب و قرار نیست. هرچه زو بینی نهان دار. باز بر مادر او شدم و او را بدرود گفتم» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۶۴).

ب. قرار گرفتن متمم در پایان جمله: آمار به‌دست آمده نشان می‌دهد نویسنده تاریخ بلعمی ۱۲ درصد از ساختار جمله‌هایش را با متمم به اتمام رسانیده است. این آمار در تاریخ سیستان ۱۹ درصد است. در نوروزنامه تنها ۴ درصد جمله‌ها با متمم تمام شده است. در ساختار مقدمه شاهنامه ۸ درصد جمله‌ها با متمم به پایان رسیده‌اند. بدین ترتیب، قرار گرفتن متمم در پایان جمله‌ها یک ویژگی سبکی است که کتاب‌های نثر مرسل اغلب بدان پایبند بوده‌اند؛ اما نویسنده تاریخ سیستان به این ویژگی بیشتر از دیگران توجه داشته، به‌طوری که از ۵۰۰ جمله، ۹۲ جمله را با متمم کامل کرده است. حال باید دید نویسندگان نثر مرسل از این ساختارشکنی، هدف خاصی داشته‌اند یا

خیر؟ آیا آمدن متمم به انتهای جمله، به بلاغت نحوی این آثار کمک کرده است؟ متمم‌های پایان جمله در تاریخ سیستان و تاریخ بلعمی بسامد بالایی دارند و یکی از عوامل آشنایی‌زدایی و برجستگی نحوی آن‌ها به این نوع ساختار جمله‌ها برمی‌گردد. نمونه‌های زیر نشان‌دهنده این قابلیت هنری نثر مرسل است:

«و آن سر اندر پیش او نهادند اندر طشتی» (همان: ۱۰۰).

«دیر زیو با خوی هژیر و شاد باش بر تخت زرین و انوشه خور به جام جمشید»  
(خیام، ۱۳۱۲: ۱۸).

«ای مرغ، اگر خیر خیر است، خجسته فال ماناد از تو و اگر بد است، شوم باشیا و فال شوم ما باد از تو» (همان: ۷۷).

پ. آوردن مفعول در پایان جمله: یکی از شیوه‌های بلاغت نحوی در نثر مرسل، حضور مفعول در پایان جمله است. این نکته علاوه بر اینکه ساختار جمله را از درجه صفر زبان دور می‌سازد، از آن آشنایی‌زدایی نحوی می‌کند، موجب برجسته شدن مفعول نیز می‌شود و مفاهیم ثانویه‌ای را از این طریق بر جمله تحمیل می‌کند. این ادعا خلاف نظر پژوهشگرانی است که معتقدند آوردن مفعول بعد از فعل، نشان‌دهنده اطلاعات کهنه و شناختگی مفعول است. آمدن مفعول در تاریخ بلعمی و تاریخ سیستان از چند منظر، موجب هنری شدن کلام آن‌ها شده است. اولین اثر بلاغی آن، ایجاز است. دومین تأثیر ادبی مفعول در پایان جمله، برجسته شدن مفعول و سومین اثر هنری آن، پربار کردن کلمات هم‌جوار است. بلعمی در ۵۰۰ جمله، ۱۵ جمله را به مفعول اختصاص داده که حدود ۳ درصد جامعه آماری می‌شود. این آمار در تاریخ سیستان به ۱۰ درصد می‌رسد. نوروژنامه و مقاله‌نامه شاهنامه نیز با ۱ درصد کمترین آمار را به خود اختصاص داده‌اند. تاریخ سیستان از این منظر بسیار متنوع‌تر از سایر آثار است. آمار نشان می‌دهد هرچه به دوره نثر فنی نزدیک می‌شویم، از بسامد این ظرفیت بلاغت نحوی کاسته می‌شود. نمونه‌های زیر نشان‌دهنده استفاده از مفعول در پایان جمله است:



«این مگر یوسف است که از گروگان بازگرفت و وعده کردشان» (تاریخ بلعمی، ۱۳۸۳: ۲۱۱)؛ «ایشان را چه گناه باشد که به دوزخ برندشان» (همان: ۳۱)؛ «او را [برهه] سرهنگی بود... بفرستادش» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۵۴)؛ «خدای تعالی فرمودش» (همان: ۲۲۸)؛ «زنان را دیدم که بستده بودند فرزندان قریش را» (همان: ۶۶).

قرار گرفتن عناصر دیگر در پایان جمله چندان چشمگیر نیست. تنها در تاریخ سیستان است که قید با ۷ درصد، مفعول با ۱۱ درصد و مسند با ۴ درصد موجب تنوع نحوی شده و آن را با آثار دیگر متفاوت ساخته است. آمار نشان‌دهنده آن است که به مرور زمان از تنوع پایان جمله‌ها کاسته می‌شود و زبان دچار خشکی و رکود می‌گردد. این گونه است که زیبایی‌ها از درونۀ زبان به برونۀ زبان منتقل می‌شوند و تحولات سبکی رقم می‌خورد.

#### ۴-۲. دگرگونی تدریجی جمال‌شناسی نثر مرسل با طول جمله‌ها

کوتاهی جمله‌ها یکی از هنرهای ناب نثر مرسل است که جمال‌شناسی آن را به شکل سحرآسایی تقویت کرده است. عوامل بسیاری منجر به تولید جمله‌های کوتاه می‌شوند. یکی از دلایل زیبایی‌شناسی جمله‌های کوتاه، گرایش به ایجاز قصر است. نویسنده بدون آنکه عنصری را از جمله حذف نماید، آن را چنان فشرده می‌کند که به جمله‌های قصار می‌ماند. هرچه نویسنده توانا تر باشد، به جای ایجاز حذف از ایجاز قصر بهره می‌برد. برای رسیدن به این نوع جمله‌ها آرایش کلام بسیار اهمیت دارد. نویسنده بی آنکه کلمه‌ای بر جمله بیفزاید، برخی از مفاهیم ثانویه را بر دوش ساختار جمله می‌گذارد؛ از این رو ساختار جمله باید بسیار حساب‌شده باشد تا صداهای پنهان را با ظرافت به گوش مخاطب برساند. نثر مرسل عالی دارای چنین اعجاز و ایجازی است. نمونه‌های زیر نشان‌دهنده این نکته بلاغی است:

«اسکندر چون آن ملوک طوایف به زمین عجم بنشاند، خود برفت. سوی بلخ شد و به هر شهری که برسدی، همی کشت و ویران کرد و مهتری از ایشان همی‌نشاند و بگذشت» (بلعمی، ۱۳۸۳: ۴۹۱)؛ «گفت: از این بخور. بخوردم. گفت: نیز بخور. نیز

بخوردم. گفت: اکنون شیر تو بسیار گردد» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۶۳)؛ «چون شب اندر آمد، آن راهب به صومعه اندر عبادت ایستاده بود. نوری دید که از زمین بر آسمان همی بر شد... از بام آواز داد: شما کیستید؟ گفتند: ما اهل شامیم. گفت: این سر کیست؟ گفتند: حسین بن علی. گفت: بد گروهید!» (همان: ۹۹).

قبل از پرداختن به چگونگی تحولات طول جمله‌های نثر مرسل، اندازه جمله‌ها در چند اثر بررسی شده است. برای اندازه‌گیری طول جمله‌ها، ابتدا ۵۰۰ جمله از هر کتاب انتخاب گردید. سپس تعداد کلمات هر ۵۰۰ جمله شمارش شد و بر تعداد افعال تقسیم گردید تا میزان کوتاهی جمله‌ها به دست آید. جدول شماره ۸ نتایج این بررسی را نشان می‌دهد.

#### جدول شماره ۴- میزان طول جمله در هر کتاب

نام کتاب	تاریخ بلعمی	تاریخ سیستان	نوروزنامه	مقدمه شاهنامه
تعداد کلمات	۲۵۵۰ کلمه	۲۰۰۰ کلمه	۲۵۰۰ کلمه	۲۷۵۰ کلمه
تعداد افعال	۵۰۰ فعل	۵۰۰ فعل	۵۰۰ فعل	۵۰۰ فعل
متوسط کلمات هر جمله	۵/۱ کلمه در هر جمله	۴ کلمه در هر جمله	۵ کلمه در هر جمله	۵/۵ کلمه در هر جمله

در تاریخ بلعمی، هر جمله به‌طور متوسط از ۵/۱ کلمه تشکیل شده است. در تاریخ سیستان متوسط کلمات هر جمله ۴ کلمه است. در نوروزنامه هر ۵ کلمه، یک جمله را ساخته و در مقدمه شاهنامه ابومنصوری هر جمله از ۵/۵ کلمه تشکیل شده است. این آمار نشان می‌دهد تاریخ سیستان و تاریخ بلعمی برای رسیدن به ایجاز، ذاتاً از جمله‌های کوتاه بهره برده‌اند و ایجاز آن‌ها اغلب ایجاز قصر است. «نثر بخش اول تاریخ سیستان به سبک بلعمی نوشته شده است» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۴)؛ به همین دلیل ایجاز آن‌ها شباهت زیادی به هم دارد و اغلب از نوع ایجاز قصر است. ایجاز قصر، بلاغت عمیق‌تری نسبت به ایجاز حذف دارد. با توجه به آمار می‌توان گفت زبان

فارسی هر چه به نثر فنی نزدیک می‌شود، به طول جمله‌ها افزوده می‌گردد؛ از این رو از شتاب نثر کاسته و تحرک زبان کمتر می‌شود.

مؤلفه دیگر تأثیرگذار در کوتاهی جمله‌ها ایجاز حذف است. علمای بلاغت، سخن بلیغ را در سه گروه دسته‌بندی کرده‌اند: سخن بلیغی که محصول ایجاز است، سخن بلیغی که نتیجه مساوات است و سخن بلیغی که از طریق اطناب ایجاد می‌شود. درباره ایجاز معتقدند باید به گونه‌ای باشد که وافی به بیان مقصود گردد و گرنه متن دچار اخلال و نارسایی می‌شود و از دایره بلاغت بیرون می‌افتد. در کتاب‌های نثر مرسل، ایجاز حذف زمانی رخ می‌دهد که از ساختار جمله، اجزایی به قرینه یا بدون قرینه حذف گردد. حذف عناصر جمله در نثر مرسل، اغلب به قرینه لفظی و معنوی صورت می‌گیرد. در این نوع جمله‌ها حذف موجب می‌شود نثر از طریق قاعده‌گاهی برجسته گردد. این ویژگی در حقیقت یک نوع هنجارگریزی نحوی نیز به حساب می‌آید. زیبایی دیگر حذف، به‌ویژه حذف به قرینه معنوی در این است که نوعی مشارکت خواننده را در حدس زدن بقیه جمله فراهم می‌کند و با مکاشفه و شهود در خواننده ایجاد شعف می‌نماید و ذهن را به تکاپو وامی‌دارد. در متون نثر مرسل گاهی در دو جمله متوالی، فعل آن را به قرینه لفظی حذف می‌کنند. «در این دوره، حذف در فعل جمله آخر انجام می‌گیرد؛ اما در ادوار بعد، فعل قبلی است که مورد حذف است» (ناتل خانلری، ۱۳۹۲: ۴۷۱). حذف به قرینه لفظی همیشه در فعل رخ نمی‌دهد. گاه اجزای دیگر جمله با این گونه حذف، حضور غایب حاضر دارند. «تیغ پیش یعقوب نهاد و یعقوب تیغ برگرفت و بجنابانید. آن مردمان بیهوش گشتند» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۲۲).

در نثر مرسل، نویسندگان بر سبیل ایجاز می‌روند؛ از این رو گاه برای اختصار، از حذف به قرینه معنوی بهره می‌برند. «این همان شیوه‌ای است که در نثر پهلوی نیز دیده می‌شود؛ به حدی که اگر یک کلمه از عبارت حذف شود، موجب فساد جمله و اخلال مطلب خواهد بود» (بهار، ۱۳۸۱: ۷۱/۲). در متون نثر مرسل گاه با حذف

واژگانی برخوردار می‌کنیم که ویژه این گونه نثرهاست. این حذف در حقیقت بر اثر ترکیب و همنشینی فعل با متمم رخ می‌دهد. «پس ایشان بشدند تا به مختاران خوانند» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۶۲). بهار معتقد است این قاعده در ترجمه طبری و عبارات پهلوی هم عیناً به همین شکل آمده است. «اندر گرگان شهرستان دهستان خوانند» (همان؛ به نقل از بهار، ۱۳۶۶: کط). بدین ترتیب، قاعده گاهی با حذف به قرینه لفظی و معنوی، یک هنجارگریزی محسوب می‌شود که جابه‌جایی ارکان جمله و مجاورت دوباره آن‌ها موجب بلاغت نحوی می‌شود. «در نثر ادبی، دست کم باید از قاعده گاهی [هنجارگریزی سبکی] بهره گرفته شود؛ زیرا به هر حال، قاعده گاهی سبکی چیزی جز همین اختلاط گونه‌های زبان نیست. پس نثر ادبی، زمانی از نثر خودکار متمایز می‌شود که دست کم یکی از ابزارهای شعرآفرینی، یعنی قاعده گاهی سبکی بر آن اعمال شده باشد» (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۸/۲).

فاخرترین بخش‌های نثر مرسل، جایی است که چند جمله درباره یک نهاد گفته شود، ولی نهاد فقط در جمله اول آمده باشد و در بقیه جمله‌ها به دلیل هم‌جواری با جمله اول حذف گردد. این حذف گاهی چنان بر بلاغت نحوی می‌افزاید که به قول جرجانی تأثیرش شبیه سحر می‌شود. «حذف را تأثیری است شگفت‌آور شبیه به سحر. در این باب می‌بینیم که حذف کلمه‌ای در کلام، از ذکر آن فصیح‌تر و در افاده مقصود بلوغ‌تر است» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۲۰۴). از بلاغت نحوی این نوع ساختار می‌توان به ایجاد توازن نحوی و موسیقی برجسته اشاره کرد. تاریخ سیستان از این منظر بسیار قابل توجه است و دیرینگی آن احساس می‌شود. «تاریخ سیستان یک تحریر قرن پنجمی است. حتی ممکن است اصل آن پیش از بلعمی تدوین شده باشد» (جانی و سجادی، ۱۳۹۵: ۵۴).

«نادان مردمان اویست که دوستی به روی افتعال دارد بی حقیقت و پرستش یزدان چشم‌دید را کند و دوستی با زنان به درستی جوید و منفعت خویش به آزار مردم جوید و خواهد که ادب آموزد به آسانی... آب خوش بود تا به دریا رسد و خاندان به

سلامت باشد هر چند فرزند نزاید و دوستی میان دو تن به صلاح باشد، چند بدگویی در میانه نشود و دانا همیشه قوی بود، چند هوا برو غالب نگردد و کار پادشاهی و پادشاه همیشه مستقیم باشد، چند وزیران به صلاح باشند» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۰۶).

جمله اول، «نادان مردمان اویست که دوستی به روی افتعال دارد بی حقیقت» با این ساختار آمده است: (مسند‌الیه + مسند + فعل + حرف ربط + مفعول + متمم + ۱ + فعل + متمم ۲).

جمله دوم، «و پرستش یزدان چشم‌دیدی را کند»: (حرف ربط + مفعول + متمم + حرف «را» + فعل).

جمله سوم، «و دوستی با زنان به درشتی جوید»: (حرف ربط + مفعول + متمم + ۱ + متمم ۲ + فعل).

جمله چهارم، «و منفعت خویش به آزار مردم جوید»: (حرف ربط + مفعول + متمم + فعل).

جمله مرکب پنجم، «و خواهد که ادب آموزد به آسانی»: (حرف ربط + فعل + حرف پیوندساز «که» + مفعول + فعل + حرف اضافه + متمم).

مشاهده می‌شود که حذف در جمله‌های دوم تا پنجم در ابتدای جمله مرکب اتفاق افتاده، یک قاعده‌گاهی ایجاد کرده که موجب برجستگی متن شده است. در جمله‌های دوم، سوم و چهارم توازن نحوی با تکرار نقش‌های مشابه از طریق قاعده‌افزایی در نحو رخ داده است. جمله پنجم ابتدا با یک حرف و یک فعل موجب تباین نحوی شده است و از طریق قاعده‌گاهی، ساختار متن را از تکرار مداوم و مشابه دور کرده و بعد همان نقش‌ها را با جای‌گردانی نحوی تشخیص بخشیده است. بلاغت نحوی در والاترین شکل ممکن از طریق قاعده‌افزایی، قاعده‌گاهی و توازن نحوی موجب ادبیت شده که بخش عمده‌ای از آن به حذف و ایجازهای حساب‌شده نویسنده برمی‌گردد. در میان چهار کتاب، حذف عنصر فعل در تاریخ سیستان کمتر از سه کتاب دیگر است. در تاریخ بلعمی به اعتدال است؛ اما نویسنده نوزنامه برای رسیدن

به ایجاز، عنصر فعل را بیشتر از دیگران حذف کرده است؛ در حالی که تاریخ سیستان به فعل بیش از عناصر دیگر توجه کرده و از آن در راستای بلاغت نحوی، بیشتر استفاده نموده است. این ویژگی موجب تحرک بیشتر زبان شده، سرعت آن را شتاب بیشتری بخشیده و با توازن نحوی، موسیقی زبان را تقویت کرده است.

سیر تحول بلاغت نحوی در این آثار به گونه‌ای است که در آغاز، ایجازها اغلب به صورت قصر بوده، ولی به مرور از بسامد آن کم شده و ایجاز حذف به قرینه معنوی جای آن را گرفته است. با گذشت زمان، این نوع ایجاز نیز جای خود را به ایجاز حذف به قرینه لفظی داده است.

«به هرات پادشاهی بود کامکار و فرمانروا با گنج و خواسته بسیار و لشگری بی‌شمار... روزی پادشاه شمیران بر منظر نشسته بود و بزرگان پیش او و پسرش باذام پیش پدر» (نوروزنامه؛ به نقل از بهار، ۱۳۸۱: ۱۸۰/۲).

«تا جهان بود مردم گرد دانش گشته‌اند و سخن را بزرگ داشته و نیکوترین یادگار سخن دانسته‌اند. چه اندر این جهان مردم به دانش بزرگوارتر و مایه‌دارتر و چون مردم بدانست کز وی چیزی نماند پایدار، بدان کوشد تا نام او بماند و نشان او گسسته نشود، چو آبادانی کردن و جاهای استوار کردن و دلیری و شوخی و جان سپردن و دانایی» (مقدمه شاهنامه؛ به نقل از غلامرضایی، ۱۳۹۴: ۶۵).

## ۵-۲. تحولات زیبایی‌شناسی نثر مرسل در بهره‌مندی از افعال

در همه دوره‌های زبان فارسی، فعل مهم‌ترین عنصر زبانی بوده است. فعل به دلیل برخورداری از انعطاف‌پذیری و ظرفیت بالا همواره بر کلمات مجاور خود تأثیر ژرفی گذاشته و موجب گسترش معنا و ارتقای کارکرد بلاغت نحوی واژگان کناری خود شده است. «سیستم فعل در هر زبانی و از جمله زبان فارسی، از نظر وسعت دایره‌ای خود، از نظر رنگارنگی زمره‌های گرامری خود و بالاخره از لحاظ خصوصیات نحوی خود، حقیقتاً مقام اول را دارا می‌باشد» (شفایی، ۱۳۶۳: ۷۱). فعل در بیان احساسات،

بلاغت و ادبیت کلام، ایجاد موسیقی، کوتاهی و بلندی جمله‌ها و سرعت بخشیدن به نثر بسیار مؤثر است.

کارکرد زیبایی‌شناختی فعل در نثر مرسل از دو منظر قابل توجه است: یکی، جایگاه نحوی فعل در ساختار جمله است که موجب زیبایی نثر می‌شود. جوهر ادبیت نثر مرسل وابسته به زبانی است که از طریق ساخت‌شکنی در نحو ایجاد می‌شود. این خصلت زبانی اغلب بر درونۀ زبان تأثیر زیبایی‌شناسانه می‌گذارد. این تنوع ساختاری و انعطاف‌پذیری به نویسندگان فرصت می‌دهد تا به فراخور درک هنری خود، زبان را از درجۀ صفر به سوی زبان ادبی سوق دهند. ترکیب و همنشینی واژگان به قدری اهمیت دارد که اندیشمندانی مانند جرجانی، «نظریۀ نظم» را در زیبایی‌شناسی قرآن و یاکوبسن نظریۀ دوران‌ساز «قطب مجازی زبان» را مطرح کردند.

کارکرد هنری دیگر فعل در متون نثر مرسل، به میزان بهره‌مندی از انواع فعل مربوط است. فعل در زبان فارسی به سه گروه ساده، وندی و مرکب تقسیم می‌شود. هر کدام از این گروه‌ها ظرفیت خاصی در زیبایی‌شناسی نثر دارند. اغلب آثار نثر مرسل، تاریخ هستند. در این متون، شرح رخدادها و توصیف شخصیت‌های تاریخی اهمیت خاصی دارد. از آنجایی که فعل، نقشی بسزا در شخصیت‌پردازی دارد، جایگاه والایی در این متون یافته است. هر کدام از نویسندگان که به ظرفیت انواع افعال بیشتر پی برده، اثر هنری تری خلق کرده است. نمونه‌ی زیر، آمیزش علم معانی، بیان و بدیع را از طریق پیشنهادهای فعلی نشان می‌دهد:

«مرا رعبی به دل اندرآمد. چون پر مرغی سپید دیدم که بر دل من مالید و من ساکن گشتم و همه غمی و المی از من برفت تا باز بازنگریستم. جامی دیدم که مرا دادند. گفتم مگر شیر است و من تشنه بودم. بخوردم. نوری دیدم که پدید آمد و چون درخت خرما ببالیدن گرفت و باز زنانی دیدم اندر بالای آن نور، مانده دختران عبد

مناف. گرد من اندرگرفتند و باز دیبای سپید دیدم که اندر هوا آمد و گرد من اندرگرفت» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۶۱).

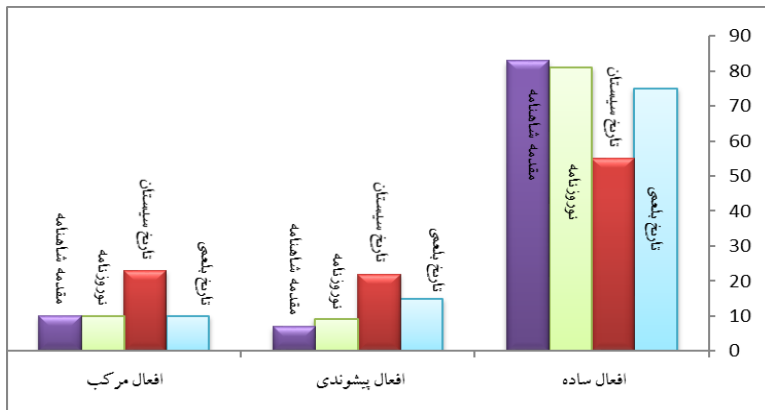
برای شناخت تحولات فعل در نثر مرسل، لازم است کتاب‌های مقدمه‌شاهنامه ابومنصوری، تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان و نوروزنامه از این نظر بررسی شوند. نمودار زیر، میزان بهره‌مندی نویسندگان را از انواع افعال نشان می‌دهد.

جدول شماره ۵- بسامد انواع فعل در نثر مرسل (جامعه آماری ۵۰۰ جمله از هر کتاب)

انواع فعل	نام کتاب		افعال ساده	افعال پیشوندی	افعال مرکب
	تعداد	درصد			
کاربرد انواع فعل در کتب نثر مرسل	تاریخ بلعمی		۳۹۵	۷۵	۵۰
	تاریخ سیستان		۲۷۵	۱۱۰	۱۱۵
	نوروزنامه		۴۰۵	۴۵	۵۰
	مقدمه شاهنامه		۴۱۵	۳۵	۵۰
	تاریخ بلعمی		۸۳٪	۷٪	۱۰٪
	تاریخ سیستان		۵۵٪	۲۲٪	۲۳٪

محسن و ناتی - جلال - سال سیزدهم - بهار ۱۴۰۱ - شماره بیست و هشتم

نمودار شماره ۵- بسامد انواع افعال در نثر مرسل





مطالعه ۵۰۰ جمله از جامعه آماری نشان می‌دهد در تاریخ بلعمی ۳۹۵ جمله، فعل ساده دارند که شامل ۷۵ درصد متن نمونه می‌شود. در تاریخ سیستان ۲۷۵ جمله و ۵۵ درصد جمله‌ها افعال ساده دارند. در نوروزنامه ۴۰۵ جمله و ۸۱ درصد متن نمونه دارای افعال ساده هستند. این آمار در مقدمه شاهنامه به ۴۱۵ جمله و ۸۳ درصد می‌رسد. تاریخ سیستان از این نظر تفاوت چشمگیری با آثار دیگر دارد. در نثر مرسل، وندها یکی از عوامل مهم گسترش فعل هستند که علاوه برای گسترش معنای فعل‌های عادی، آشنایی‌زدایی ایجاد می‌کنند، عواطف و احساسات را در جهت اهداف نویسنده پیش می‌برند و منجر به کوتاهی جمله‌ها و ایجاز متن می‌شوند. «پیشوندهای فعلی فارسی دری، بازمانده‌های پیشوندهای فعلی فارسی میانه و باستان هستند» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۸: ۱۳۹) که در نثر مرسل از آن‌ها در تلاقی علم بیان و بدیع و معانی به‌خوبی بهره برده‌اند و هم آرایه‌هایی مانند جناس تام و تکرار ایجاد کرده و هم از طریق آن‌ها ساختار جمله را موسیقایی، برجسته و روان نموده‌اند.

تاریخ بلعمی ۱۵ درصد افعال خود را به این‌گونه افعال اختصاص داده است. در تاریخ سیستان بسامد افعال پیشوندی به ۲۲ درصد می‌رسد. نویسنده نوروزنامه تنها ۹ درصد افعال متن را به این نوع افعال اختصاص داده است. در مقدمه شاهنامه ابومنصوری این آمار به ۷ درصد می‌رسد. آمار نشان‌دهنده آن است که تاریخ سیستان بیشتر از آثار دیگر از این ظرفیت زبانی بهره برده است.

بخش دیگری از افعال نثر مرسل به فعل‌های مرکب اختصاص دارد. تاریخ بلعمی با ۱۰ درصد، تاریخ سیستان با ۲۳ درصد، نوروزنامه با ۱۰ درصد و مقدمه شاهنامه با ۱۰ درصد از این قابلیت زبانی استفاده کرده‌اند. نتایج آمار نشان می‌دهد تاریخ سیستان از هر سه نوع فعل به شکل مطلوبی بهره برده و هرگاه نیاز بوده، افعال را به مقتضای حال تنظیم کرده است. از این رو افعال این کتاب در اثر همنشینی مناسب با واژگان کناری خود توانسته در برجستگی زبان ایفای نقش کند و زبان را از درجه صفر به سوی قطب مجازی سوق دهد. آنچه در سیر تحولات نحوی نثر مرسل مشهود است، پایین آمدن

بسامد افعال پیشوندی در طول زمان است. هرچه به نثر فنی نزدیک می‌شویم، افعال ساده و مرکب جای افعال وندی را می‌گیرند و از انعطاف‌پذیری زبان کاسته می‌شود.

## ۶-۲. مقایسهٔ بسامد حروف بلاغی در نثر مرسل

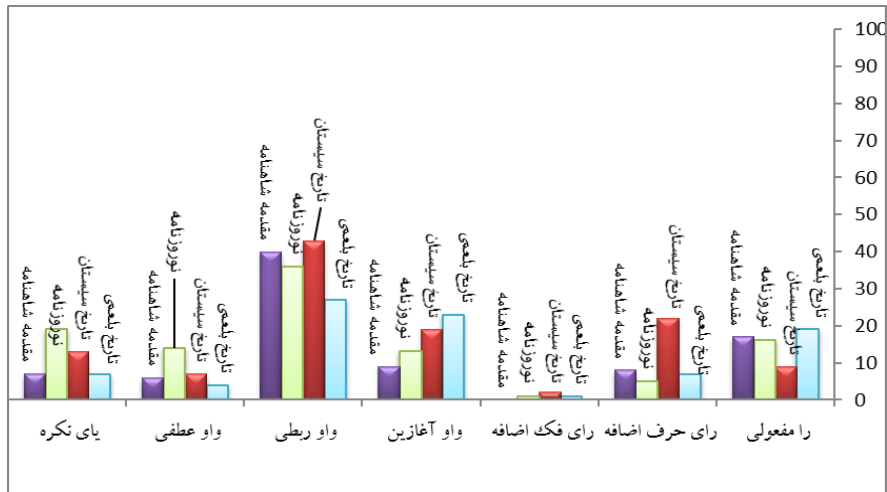
نگرش یک نویسندهٔ توانا به حروف و کلمات، دگرگونه است. برای او حروف همان قدر اهمیت دارد که کلمه. از این رو حرف برای نویسندگان نثر مرسل یک ابزار ساده نیست. شاید یکی از دلایل نرمی، لطافت و زیبایی نثر مرسل، نگرش زیبایی‌شناسانه به حروف باشد. یکی از عوامل مهم خشکی نثر امروز، کمبود حروف هنری در متن است. در نثر مرسل، حروف علاوه بر اینکه خود مفاهیم متنوعی دارند و با توجه به ترکیب و همنشینی با واژگان دیگر، مفهوم تازه‌ای تولید می‌کنند، در معنای ثانویهٔ کلمات دیگر نیز نقش مؤثری دارند.

حروف در کنار این دو کارکرد بلاغی، وظایف بلاغی دیگری را نیز بر دوش می‌کشند. از کارکرد دیگر این حروف، ایجاد انسجام در کل متن است که منجر به فرم هنری می‌شود. هیچ متنی بدون نقش‌آفرینی حروف، شکل هنری نمی‌گیرد. رسالت بلاغی دیگر حروف به ایجاز‌آفرینی آن‌ها مربوط است. گاه یک حرف، مفهوم چند کلمه و گاه جمله را با جای‌گردانی نحوی برعهده می‌گیرد و به جای آن‌ها نقش ابلاغی-بلاغی ایفا می‌کند. نویسندهٔ توانا با استفادهٔ درست و به‌موقع از حروف به موقعیتی نایل می‌شود که با کمترین کلمات، بیشترین معنا را به مخاطب منتقل نماید و با یک حرف چنان عاطفه‌ای را در زبان ایجاد می‌کند که مخاطب به التذاذ هنری برسد. از مهم‌ترین حروف بلاغی نثر مرسل، می‌توان به انواع «را»، «واو آغازین»، «واو ربط»، «یای نکره»، شرط، استمرار و... اشاره کرد. حال باید دید کدام‌یک از نویسندگان نثر مرسل از این ابزار مهم بلاغی توانسته است بهتر استفاده کند و تحوّل این حروف چه تأثیری بر نثر فارسی گذاشته است.

جدول شماره ۶- بسامد حروف بلاغی در نثر مرسل (جامعه آماری ۵۰۰ جمله)

انواع واو		یای نکره	انواع را			نام کتاب		
			مفعولی	بدل از حرف اضافه	بدل از کسره			
تعداد	تاریخ	۳۵	۵	۳۵	۹۵	۲۰	کارکرد بلاغی حروف در کتب نثر مرسل	
	بلعمی	۷	۱	۷	۱۹	۴		
تعداد	تاریخ	۶۵	۱۰	۴۵	۲۱۵	۳۵	سیستان	
	درصد	۱۳	۲	۹	۴۳	۷		
تعداد	نوروزنامه	۹۵	۵	۸۰	۱۸۰	۷۰	نوروزنامه	
	درصد	۱۹	۱	۱۶	۳۶	۱۴		

نمودار شماره ۶- نمودار حروف بلاغی در کتب نثر مرسل



**الف. میزان بهره‌مندی متون نثر مرسل از حرف «را» در مفهوم مجازی**

در زبان معیار، حرف «را»ی نشانهٔ مفعولی معمولاً ذکر می‌شود؛ اما در آثار ادبی اغلب به‌منظور ایجاز، موسیقی زبان و... این حرف حذف می‌گردد. در مقدمهٔ شاهنامه ۱۷ درصد «را»ی مفعولی وجود دارد. در نوروزنامه ۱۶ درصد، در تاریخ سیستان ۹ درصد و در تاریخ بلعمی ۱۹ درصد از «را»ی مفعولی استفاده شده است. آمار نشان می‌دهد تاریخ سیستان از این نظر با دور شدن از زبان معیار، به شیوهٔ بلاغی نزدیک شده است. در ۵۰۰ جمله‌ای که مورد مطالعه قرار گرفته، تاریخ سیستان در ۲۲ درصد جمله‌هایش از حرف «را» در مفهوم حرف اضافه استفاده کرده و در جایگاه اول قرار دارد. مقدمهٔ شاهنامه با ۸ درصد، تاریخ بلعمی با ۷ درصد و نوروزنامه با ۵ درصد در جایگاه‌های بعدی قرار دارند. بسامد بالای انواع «را» در مفهوم حرف اضافه، تاریخ سیستان را بسیار موجز کرده است. در تاریخ سیستان، موسیقی زبان به‌واسطهٔ حضور پررنگ «را»ی بدل از حرف اضافه بسیار پررنگ‌تر است. با اینکه «را» در مفهوم فکّ اضافه در همهٔ آثار بسیار کم است، تاریخ سیستان از این قابلیت زبانی هم‌دو برابر آثار دیگر بهره‌برده است. آمار نشان‌دهندهٔ آن است که به مرور زمان از کارکرد هنری «را» در مفاهیم مجازی و به همان نسبت از نرمی زبان کاسته شده است.

**ب. سیر تحوّل انواع «واو» در آثار نثر مرسل**

مطالعهٔ کتاب‌های دستور زبان فارسی و کتاب‌های بلاغت نشان می‌دهد «واو» همواره یکی از مهم‌ترین حروفی بوده که ذهن پژوهشگران را به خود مشغول کرده، ولی گرایش مطالعات آن‌ها و نوع تقسیم‌بندی بلاغیون و دستوریان، اغلب در حوزهٔ معنای آن بوده است. کتاب‌های زبان‌شناسی غرب، به‌ویژه آنان که بر مدار مکتب فرمالیستی حرکت کرده‌اند، نشان از آن دارد که گرایش آن‌ها در بازتعریف حروف ربط و تقسیم‌بندی آن، نگرشی فرمالیستی و ساختارگرایانه است. آن‌ها همواره به نقش حروف در انسجام متن و ایجاد ساختار و فرم هنری، بیش از معنا توجه کرده‌اند. با توجه به دو دیدگاه نقد جدید و سنتی می‌توان گفت حرف «واو» هم در ساختار هنری

آثار نقش دارد و هم در ایجاد دلالت‌های ثانویه و معنا. در کتاب‌های نثر مرسل سه نوع «واو» شناسایی شده‌اند. در این کتاب‌ها «واو»ها به صورت «واو» آغازین، «واو» ربط و «واو» عطف دیده می‌شوند که هر کدام کارکرد معنایی و بلاغی خاصی دارند.

واو آغازین یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم و تأثیرگذار در عرصه بلاغت نحوی نثر مرسل است. «واو آغازین در ساختار نثر مرسل تحت تأثیر زبان عربی نبوده، بلکه به‌عنوان ابزار مهم زبان فارسی، درونۀ زبان را متحوّل نموده و ضمن مجازی کردن زبان از طریق جای‌گردانی نحوی، با کارکرد عاطفی، موسیقایی، ایجاز، انسجام متن، ایجاد توازن نحوی، تحمیل دلالت‌های ثانویه بر متن، آرایش واژگان و تقویت امکانات ادبی، به شکل معناداری نثر مرسل را هنری و زیبا کرده است» (نقابی و وثاقتی جلال، ۱۳۹۸: ۲۲۵).

تاریخ بلعمی در ۲۳ درصد از جمله‌ها از آن استفاده کرده است. در تاریخ سیستان این آمار به ۱۹ درصد می‌رسد. در ۵۰۰ جملهٔ جامعه آماری نوزنامه ۱۳ درصد جمله‌ها با «واو آغازین» شروع شده و مقدمهٔ شاهنامه در ۹ درصد جمله‌هایش از این ابزار بلاغت‌آفرین بهره برده است. با توجه به دستبرد کاتبان، اگر مقدمهٔ شاهنامه را در نظر نگیریم، به مرور زمان بسامد استفاده از آن پایین می‌آید؛ به‌طوری که در تاریخ بلعمی نزدیک به سه‌برابر نوزنامه به آن توجه شده است. از این رو بخشی از عوامل برجسته‌ساز و هنجارگریزی‌های نحوی در این آثار به میزان استفاده از «واو» آغازین مربوط است.

### ج. «واو» ربط

تاریخ، روایت رویدادهای متوالی است. از آنجایی که نویسندگان نثر مرسل برخلاف بیهقی به تحلیل رویدادها نمی‌پردازند و تنها گزارشگران بی‌طرفی هستند که تاریخ را روایت می‌کنند، مناسب‌ترین حرف برای انسجام بخشیدن به متن، حرف ربط «واو» است؛ از این رو در سراسر کتاب‌های تاریخی نثر مرسل، بسامد حرف ربط «واو» بالاست. با این حال، میزان کارکرد آن در همهٔ آثار این دوره یکسان نیست. یکی از

دلایل آن، کارکرد بلاغی آن‌هاست. استفاده از حروف ربط به نثر شتاب می‌بخشد، موسیقی کلام را تقویت می‌کند و ذهن مخاطب را همگام با نثر و محتوا پیش می‌برد. یکی از مهم‌ترین کارکردهای حرف ربط در روایت پدیده‌های شگفت و خرق عادت در تاریخ است. هنگامی که تاریخ از پدیده‌های عجیب سخن می‌گوید، ذهن به کمک حروف ربط از میان آن پدیده‌ها عبور می‌کند و با شتابی که دارد، فرصت نمی‌کند مکث نماید و در راستی پدیده‌های شگفت بیندیشد و دچار تردید شود. بنابراین حروف ربط به‌ویژه حرف ربط «او» با پیوند دادن جمله و شتاب بخشیدن به نثر، به باورپذیری خرق عادت‌ها کمک می‌کند.

«چون آنجا برسیدم... در بزدم. آمنه مرا نرمک آواز داد و بیامد و در باز کرد... گفتم: نور کجاست؟ گفتا: تمام بیاوردم و اینک این مرغان، مرا می‌گویند که فرا ما ده تا پیرویم و این ابر همی‌گوید که فرا من ده تا پیروم» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۶۳).

«چون به کوه بر همی‌رفت، کوه بلرزید. گفت: چه روز آمد مرا که پیغامبری پسر خویش بر من بر می‌کشد؟!... ابراهیم (ع) سر پسر به کنار بگرفت و همی‌گریست و آسمان‌ها و زمین‌ها و کوه‌ها و فرشتگان با او همی‌گریستند... چون کارد بر قفای کودک نهاد و نیرو کرد، کارد برگشت و روی تیز از برآمد و کند از سوی قفای کودک. ابراهیم عجب داشت از آن و پسر چون تیزی کارد نیافت، گفت: ای پدر چه بودت، چرا چندین تأخیر همی‌کنی؟! گفت: ای پسر عجب همی‌بینم از قضای خدای تعالی! این کارد برگشت و روی کند سوی تو آمد و تیزی سوی زبر» (بلعمی، ۱۳۷۲: ۶۴).

کارکرد دیگر این حروف، التذاذی است که در ذهن و ضمیر خواننده ایجاد می‌کند. حروف ربط با آهنگین کردن جمله‌ها عواطف و احساسات خواننده را برمی‌انگیزد، او را در میان عالم تخیل و احساس نگه می‌دارد و وجودش را از التذاذ ادبی سرشار می‌کند. نکته بلاغی سوم، رابطه حرف ربط و جمله‌های کوتاه است. نثر مرسل به‌ویژه تاریخ سیستان، لبریز از جمله‌های کوتاه است. جمله‌های کوتاه به فعل

بیش از هر چیزی نیاز دارد. افعال فراوان موجب تحرک و پویایی متن می‌شود؛ اما برای انسجام جمله‌ها به حرف، به‌ویژه حرف ربط نیازمند است. به همین دلیل هرچه بر بسامد افعال افزوده شود، نیاز به حرف نیز بیشتر احساس می‌گردد. این گونه است که فعل و حرف در یک رابطه هم‌پوشانی به ایفای نقش مشترک می‌پردازند و مکمل هم می‌شوند تا سرعت و شتاب نثر را با محتوا هماهنگ کنند. نمونه زیر، رابطه هنری فعل و حرف را به‌خوبی نشان می‌دهد.

«در ساعت همه جمع شدند. گفتند: فرمان! گفت: محمد گم شد. گفتند: برنشین تا برنشینیم. به ساعت، او برنشست و همه برنشستند. گرد مگه اندر همه بتاختند. بالا و فرود بجستند و نیافتند» (همان: ۶۹)

در تاریخ بلعمی از میان ۵۰۰ جمله نمونه، ۱۳۵ جمله با حرف ربط به هم پیوسته‌اند که ۲۷ درصد از جامعه آماری را دربر می‌گیرد. این آمار در تاریخ سیستان به ۲۱۵ جمله و ۴۳ درصد می‌رسد. *نوروزنامه* با بسامد ۱۸۰ جمله، در ۳۶ درصد متن از این ابزار نحوی استفاده کرده است. *مقدمه شاهنامه* در ۲۰۰ جمله و ۴۰ درصد متن نمونه از حرف ربط «واو» بهره برده است. آمار نشان می‌دهد تاریخ سیستان از حرف «واو» ربط بیش از سایر آثار استفاده کرده است. اگر در تاریخ سیستان به جایگاه حرف «واو» به‌عنوان حرف ربط توجه کنیم، درمی‌یابیم که اغلب کاربرد آن در جایگاه خاص کاملاً هدفمند، جمال‌شناسیک و بلاغی است.

#### د. «واو» عطف

آمار نشان می‌دهد «واو» عطف بسامد کمتری در نثر مرسل دارد. *مقدمه شاهنامه* با ۶ درصد، تاریخ بلعمی با ۴ درصد، تاریخ سیستان با ۷ درصد و *نوروزنامه* با ۱۴ درصد، دلیلی بر بسامد پایین این حرف در جهان متن نثر مرسل است. از این آمار می‌توان نتیجه دیگری هم گرفت؛ هرچه از دوران اوّل زبان فارسی به سمت نثر فنی می‌آییم، بر تراکم حرف عطف افزوده می‌گردد. عوامل متعددی موجب رشد حرف عطف در زبان فارسی شده که می‌توان به این موارد اشاره کرد: یکی از دلایل آن، حضور

پررنگ مترادفات در زبان دوره‌های بعدی است. در نثر مرسل به دلیل بسامد پایین تر مترادفات، کمتر از حرف عطف استفاده می‌شده است؛ اما در نثر دوره‌های بعدی مترادفات رشد یافته و حرف عطف را هم بیشتر کرده است. دلیل دیگر، تأثیر زیاد زبان عربی بر نثر دوره‌های فنی است. علت بعدی، تزینی شدن زبان است که حضور بیشتر حرف عطف را طلب می‌کند. رشد برخی از آرایه‌های ادبی نیز در دوره‌های بعد از نثر مرسل، به حضور حرف عطف دامن زده است. در نمونه اول که از نثر مرسل آورده شده، حرف واو به صورت ربط بیشتر است؛ اما در نمونه دوم که متعلق به نثر فنی دوره‌های بعدی است، حرف واو به صورت عطف بیش از حرف ربط به کار رفته است. مقایسه آن دو به خوبی سیر تحوّل جمال‌شناسی نثر فارسی را در این باره نشان می‌دهد:

الف. «چون پر مرغی سپید دیدم که بر دل من مالید و من ساکن گشتم و همه غمی و المی از من برفت تا باز بازنگریستم. جامی دیدم که مرا دادند. گفتم مگر شیر است و من تشنه بودم. بخوردم. نوری دیدم که پدید آمد و چون درخت خرما بیالیدن گرفت و باز زنانی دیدم اندر بالای آن نور، مانده دختران عبد مناف. گرد من اندر گرفتند و باز دیبای سپید دیدم که اندر هوا آمد و گرد من اندر گرفت» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۶۱).

ب. «بینندگان جراید احوال روزگار و دانندگان مضامین صحایف اخبار، گشایندگان چهرهٔ ابکار احداث اعجاب و نمایندگان تصاریف شهور و احقاب تولا هم الله برحمته الواسعه، چنین تقریر کرده‌اند که مدینه السلام در عهد دولت خلفای بنی‌العباس دایم از بؤس و بؤس فلک در حریم امن و امان بوده و مغبوط سلاطین جهان آیویون و بیوتات آن با فلک اثر همراز شده و اطراف و اکناف آن با روضه رضوان در نزهت و طراوت انباز» (وصاف الحضرة؛ به نقل از شمیسا، ۱۳۷۸: ۸۴).

نویسندگان نثر مرسل بیشتر بر درونهٔ زبان توجّه داشتند؛ از این رو به مترادفات و حرف عطف کمتر نیاز پیدا می‌کردند؛ اما در دوره‌های بعدی، نویسندگان برای توسعهٔ



زبان به برونه زبان متوسل شدند و همین عامل، موجب رشد حروف عطف گردید. عدم توجه به جایگاه کلمات در ساختار جمله، بیش از هر چیزی به رشد حرف عطف منجر شد. در نثر مرسل، جایگاه کلمات بسیار مهم بوده است و نویسندگان توانا بر این باور بودند که کلمات در جایگاه‌های مختلف و در ترکیبات متنوع، معانی متنوعی تولید می‌کند؛ اما این خصلت بلاغت نحوی کم‌کم فراموش شد و از قابلیت کلمات کاست. به همین دلیل نویسندگان دوره‌های بعد، برای انتقال درست پیام، دست به دامان مترادفات و به تبع آن، حرف عطف شدند.

### نتیجه‌گیری

مطالعه تحولات زیبایی‌شناسی نثر مرسل در حوزه علم معانی نشان می‌دهد امکانات نحوی در عرصه درونه زبان اثر گذاشته و در آمیزش دل‌انگیز بیان و بدیع با علم معانی، متن را به ساحت ادبیت رسانده است. در این راه، رهایی زبانی حاصل از شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز ساختار نحوی را تقویت کرده است. این تحقیق نشان می‌دهد نویسندگان نثر مرسل از جایگاه آغازین و پایانی جمله برای ایجاد ساختار نحوی متنوع و دلالت‌های ثانویه بیشترین بهره را برده‌اند؛ اما این قابلیت نحوی به مرور زمان کم شده و ساختار جمله‌ها را یکنواخت ساخته است. یکی دیگر از مؤلفه‌های بلاغت‌آفرین که دگرگونی آن باعث تحولات عظیم زبانی شده، طول جمله است. بخش مهمی از جمال‌شناسی نحوی نثر مرسل از طریق جمله‌های کوتاه محقق شده که تاریخ سیستان در میان آثار دوره اول پیشرو است؛ اما با گذشت زمان بر طول جمله‌ها افزوده شده و زیبایی نثر فارسی را به برونه زبان منتقل کرده است.

در متون نثر مرسل، ایجازها از دو طریق به خلق زیبایی کمک کرده‌اند؛ یکی، ایجاز قصر است و دیگری، ایجاز حذف. کارکرد هنری ایجاز قصر بسیار عمیق و پربسامد است؛ اما به مرور زمان از کمیت و کیفیت آن کاسته و بر بسامد ایجاز حذف افزوده شده است. هرچند حذف عناصر جمله در نثر مرسل اغلب به صورت قرینه

معنوی است، در طی زمان، حذف به قرینه لفظی غالب گردیده، از کیفیت درونی بلاغت نحوی کاسته شده و بدین طریق، نگرش زیبایی‌شناسی فارسی‌زبانان به تدریج تغییر یافته است. عامل چهارم، کارکرد نحوی افعال است. نثر مرسل به اقتضای حال از انواع افعال پیشوندی، ساده و مرکب بهره برده است؛ اما در طول زمان از بسامد افعال وندی کاسته و زبان، خشک و کم‌تحرک شده است. عنصر بعدی، بهره‌مندی از ظرفیت انواع «ی» است. هرچه به دوره‌های بعدی نثر نزدیک می‌شویم، از تنوع این حرف بلاغت‌آفرین کاسته می‌شود. یکی دیگر از عناصر نحوی کارساز در بلاغت نثر مرسل، انواع «و» است. در نثر مرسل، نحوه استفاده از «و» آغازین، ربط و عطف، به کوتاهی جمله‌ها، دلالت‌های ثانویه، موسیقی نثر و زیبایی آن منجر گردیده است. در این نوع نثر، «او و آغازین» و «او و ربط» حضور پررنگ‌تری دارند؛ ولی با گذشت زمان از بسامد آن‌ها کاسته و بر تعداد «او و عطف» افزوده شده است و بدین طریق، جمله‌ها طولانی‌تر و تحرک و موسیقی زبان نیز کم شده است. نثر مرسل با این نوع تحولات نحوی آرام‌آرام به سوی نثر فنی حرکت کرده و زیبایی‌ها از درون زبان به سمت برونه زبان سوق یافته است.

## منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۸)، **دستور تاریخی مختصر زبان فارسی**، تهران: سمت.
- اسداللهی ملایری، محمود (۱۳۵۴)، **سیبویه بنیان‌گذار نحو عربی**، به کوشش حسین اسکندری، شیراز: دانشگاه شیراز.
- ایگلتون، تری (۱۳۹۵)، **پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی**، ترجمه عباس مخبر، چ ۹، تهران: نشر مرکز.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۳)، **تاریخ بلعمی**، تصحیح محمدتقی بهار، چ ۳، تهران: زوآر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱)، **سبک‌شناسی نثر**، چ ۷، تهران: زوآر.
- پارساپور، زهرا (۱۳۸۳)، **مقایسه زبان حماسی و غنایی**، تهران: دانشگاه تهران.
- **تاریخ سیستان** (۱۳۶۶)، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: پدیده خاور.

- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۸)، در سایه آفتاب: شعر فارسی و ساخت‌شکنی در شعر مولوی، تهران: سخن.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸)، دلایل الاعجاز فی القرآن، ترجمه محمد رادمنش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۳)، آزادی و رهایی در زبان و ادبیات، فصلنامه مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه تربیت معلّم، شماره ۳ و ۴، صص ۳۹-۵۸.
- خطیبی، حسین (۱۳۹۰)، فنّ نثر در ادب فارسی، چ ۴، تهران: زوآر.
- خیّام، عمر (۱۳۱۲)، نوروزنامه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: کتابخانه کاهو.
- سارلی، ناصرقلی و همکاران (۱۳۹۸)، ساخت‌های نشان‌دار در اشعار نیمایی اخوان ثالث، مجله مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۰، شماره ۱۹، صص ۲۶۴-۲۳۳.
- سجادی، علی‌محمد (۱۳۹۵)، بررسی و تبیین ویژگی‌های صرفی و نحوی تاریخ سیستان، فصلنامه تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۸، صص ۶۸-۴۳.
- سید قاسم، لیلا (۱۳۹۶)، بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، تهران: هرمس.
- شفایی، احمد (۱۳۶۳)، مبانی علمی دستور زبان فارسی، چ ۱، تهران: نوین.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، رستاخیز کلمات، چ ۱۴، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، سبک‌شناسی نثر، چ ۱۱، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰) تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۰)، از زبان‌شناسی به ادبیات، چ ۲، تهران: سوره مهر.
- ضیف، شوقی (۱۳۹۰)، تاریخ و تطوّر علوم بلاغت، ترجمه محمدرضا ترکی، چ ۲، تهران: سمت.
- علیزاده خیاط، ناصر و اعظم روحی کیاسری (۱۳۹۹)، جنبه‌های بلاغی عنصر نحوی ندا در اشعار اخوان ثالث، مجله مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۲۱، شماره ۲۱، صص ۲۷۵-۳۰۰.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۹۴)، سبک‌شناسی نثر پارسی، تهران: سمت.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.
- لازار، ژیلیر (۱۳۸۶)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- مقدمه شاهنامه ابومنصوری (۱۳۴۹)، تصحیح محمد قزوینی، در فردوسی و شاهنامه او، تهران: انجمن آثار ملی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۹۱)، تاریخ زبان فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو.

- نقابی، عفت و محسن وثاقتی جلال (۱۳۹۸)، بازخوانی بلاغت واو آغازین در نثر مرسل با تأکید بر قطب مجازی یاکوبسن، نثرپژوهی ادب فارسی، سال ۲۲، شماره ۴۵، صص ۲۲۵-۲۴۹.